

ان مله آه جزا شرط اولت لغرض است و صیغه مفعول اول
قال او وقتها کارزار نودن است فی اجابته علی شایع
و اجام جمع جبر است بر وزن کتب و جمع آقام بر وزن
و اجام جمع جم بر وزن حمل و آن اسم نسبت و و اجاد
بر جبر است که بسته طرا گویند و جمع آقام یعنی خاموشند
المعبر که باند با بیعتات بیخدا انصوت است اول
که رزار غایب با او است در دستها خودند خاموش شوند
و در آن علم کردند و آن کسی که غیر شکر نبه و در آن
غیر شکر است من ترخ طاعت برین سخن در بیت سابق بود
شده کن از برای تا که گرفتاری از افعال مخلوب
اگر روت بمنزله ایست و بر تقدیر لا بد است و راز
مفعول من فی مفعول اول و و غیر مفعول دوم و اگر شکی
از روت بمنزله از جمله افعال مخلوبه امید بود
مفعول من فی مفعول اول است و غیر شکر حال از وی صفت
او و از بد است فی روت را گویند و مشغول است باندوبه

منتهی

مستوفی

مستوفی است بضم و غیر عابد است بر وزن علی السلام و اول علق
برین در عطف دو امر مفعول بیک است عطفه عال و ص
القیه باقی بکنش است بر وجهی اجزا از جم جبر است
و هر که خواند بدین صح دوت واری علیهم را بفرست
باینده با بیعتات او و خواند بدین صح دشمن او بفرست
باینده م عمل آفته فرخ ریشه تلب است که شبالی می گویم
چون انما است نجاست و لا وری که با عجب رسول علیه
و این بیت را بنمونه دلیل بر آن مدعا بر او ملو در آن فعل است
و صیغه است که در تحت او فعل است که بر او ملو در آن فعل است
او در آن آفته مفعول اول فی جز مفعول است با جمل و غیر صافی
را گویند که البته حال است از فعل اول این خبر است و مفعول نام
و صیغه است که در عابد است مبتدئ لائل و مفعول فرود آمدن است
الاشبال جمع مبتدئ شبل شبه کرد که بندگی هم مستوفی است
احم بن شبل فرود آورد و در آن کفر صیغه است که
مانند شکر که فرود آمده قرار گرفته تا جای خود در بیت خود است

کلمات القده

Copyrighting University